



«انشاء الله آقای کی نژاد موضوع ربیع رشیدی را با جدیت پیگیری بفرمایند»

(مقام معظم رهبری - ۱۳ مهر ۱۳۹۰ در دیدار با جمعی از نخبگان کشور)



این متبحرین در فنون مختلف و کسانی که مغزها و ذهنهایشان با علم بارور شده بود، وقتی حساب میکنیم، میبینیم یکی پس از دیگری در ادبیات و در فنون مختلف، سرآمد بوده‌اند. رشیدالدین فضل‌الله همدانی - صاحب ربیع رشیدی تبریز و صاحب کتاب «مجمل التواریخ» - یک شخصیت علمی است؛ از کار او در ربیع رشیدی میشود فهمید که او مرد علمی است. شما ببینید این مرد هفتصد سال قبل در تبریز دانشگاهی ساخته که شش هزار دانشجو داشته و اینها در فنون مختلف درس میخواندند. پنجاه یا صد نفر پزشک فقط در ربیع رشیدی جمع شده بودند و علم پزشکی را تدریس میکردند. این سلسله‌ی نسب علمی حوزه‌ی همدان را باید به یاد داشت؛ اینها را نباید فراموش کرد؛ این سلسله‌ی نسب علمی چیز خیلی مهمی است.

(فرازی از بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی - ۱۵ تیر ۱۳۸۳)

بیانات کامل مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی ۱۳/۰۷/۱۳۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم



حقیقتاً از ته دل خدا را شاکرم و با همه‌ی وجود از خدای متعال سپاسگزاری میکنم، به خاطر شما جوانهای عزیز. به نظر من هر دلسوزی برای کشور، هر علاقه‌مندی به سرنوشت کشور، باید از این که خدا امثال شماها را به کشور و به ما داده، از خدای متعال تشکر کند. من خیلی سپاسگزار این نعمت بزرگ هستم. الحمدلله ما جوانهای خوب، مؤمن، با استعداد، آماده‌ی به کار، زنده و پرتراوت داریم؛ دیگر بیش از این، یک ملت برای پیشرفت چه میخواهد؟

مطالبی که دوستان اینجا گفتند، بسیار خوب بود؛ حقیقتاً فکر شده بود، کار شده بود. البته من این را عرض بکنم، هر حرکتی آسیب‌هایی دارد؛ به تعبیر معروف، هر دیکته‌ای بالاخره

غلطهائی دارد. راه غلط نکردن، دیکته نوشتن است. ملت ما امروز دارد یک دیکته‌ی سنگینی را مینویسد؛ مسئولین، دولت، ملت، راه دشواری را دارند طی میکنند. یک جاهائی سکندری خوردن، لغزش پیدا کردن، زمین خوردن، طبیعی است. یک جا یک قدری خسته شدن، عقب ماندن، هیچ نبایستی ما را متوحش کند که چرا اینجوری شد. نه اینکه من از ذکر اشکالات و ایرادها ناراحت بشوم؛ اصلاً، این را مطمئن باشید. یکی از دوستان به عنوان اعتذار میگفتند نمیخواهم انتقاد کنم؛ میخواهم درد دل کنم. انتقاد هم بکنید، اشکال ندارد. ما که از انتقاد و بیان عیوب و اشکالات هیچ ابائی نداریم. خود ما هم میگوئیم، خوب هم حاضریم بشنویم؛ یعنی هیچ اشکالی ندارد. نبادا تصور شود که گفتن ایرادها ایراد دارد؛ لیکن آنچه که مهم است، این است که وجود ایرادها ما را در صحت راه مردد نکند؛ در درستی کار، ما را متزلزل نکند. بمجردی که یکی از همراهان فرضاً خسته شد، یا نشست، یا خواست ذره‌ای آب بخورد، یا برایش اشکالی پیش آمد، فراموش نکنیم که کجا داریم میرویم. همیشه قله را در مقابل چشم داشته باشیم.

حرف من این است. مطالبی که دوستان گفتند، بعضی از اینها البته مربوط به مسائل نخبگان است - که به بنیاد نخبگان مربوط میشود - بعضی فراتر از مسئله‌ی نخبگان است، که من اسمها را یادداشت کردم و ان شاء الله گفته‌های برادران و خواهران هم در مجموعه‌ی دفتر مورد توجه قرار خواهد گرفت و به مسئولین منتقل هم میشود. خوب، بعضی از حضرات مسئولین هم اینجا حضور دارند، که این مطالب مورد توجه آنها قرار خواهد گرفت. بنابراین بعضی از اینها فراتر از مسئله‌ی نخبگان است؛ مربوط به مسئله‌ی علم است، مربوط به پیشرفت علم است. در این زمینه‌ها نکاتی گفته شد که به نظر من اینها بسیار درست بود. یک چیزهائی هم جنبه‌های اجرایی دارد، که این باز مربوط میشود به خانم سلطانه‌خواه، به حیث معاونت علمی رئیس جمهور. البته ایشان درست میگویند؛ این کار شبیه رشته‌های بین‌رشته‌ای دانشگاه است؛ یک کار بین‌رشته‌ای است و به نحوی به همه ارتباط پیدا میکند. باید دستگاه‌های

مختلف هم به ایشان کمک کنند. من شنیده‌ام - نه از گزارشهای رسمی؛ از گزارشهای غیر رسمی اطلاع دارم و شنیده‌ام - که کارهای خیلی خوبی انجام گرفته یا ان شاء الله در شرف

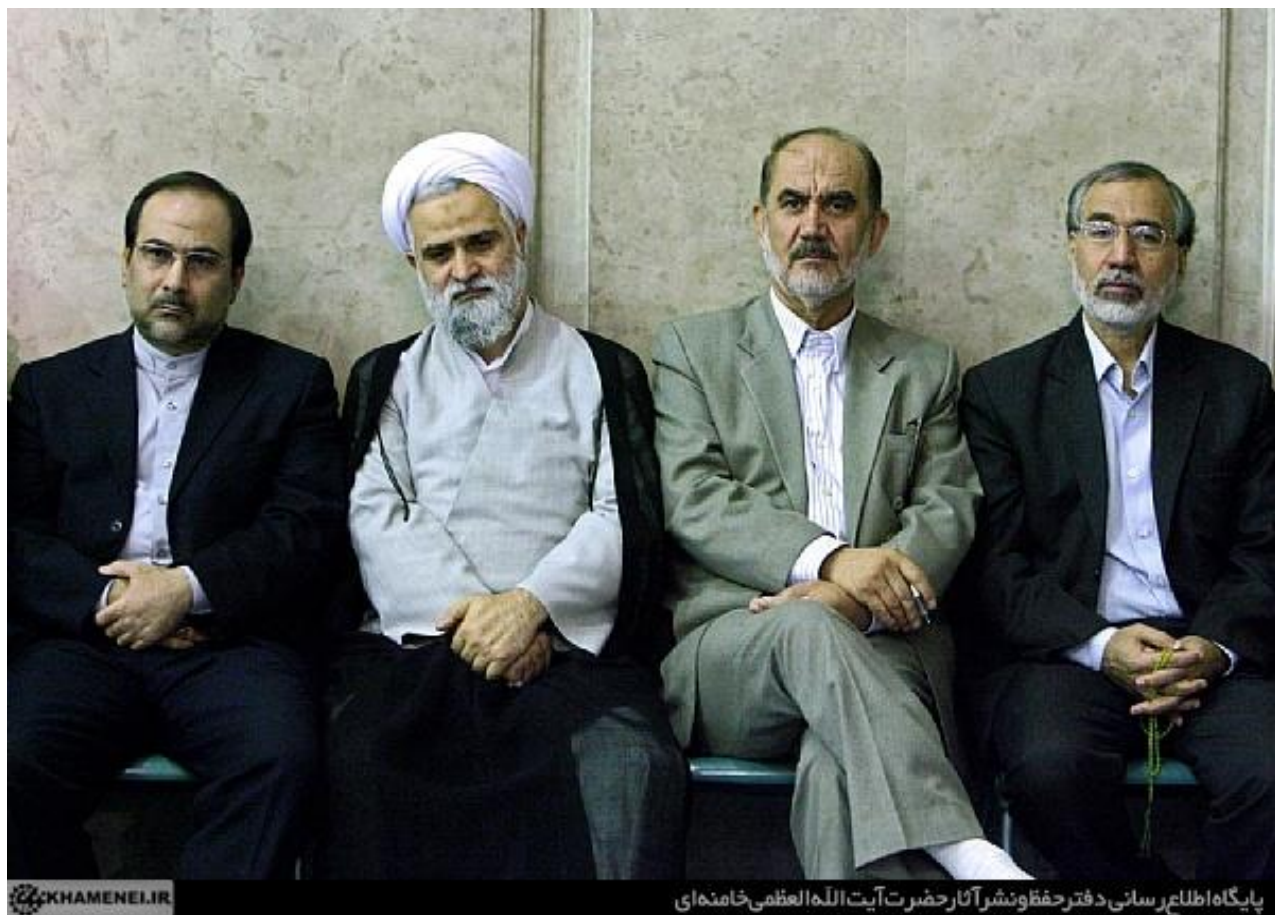


انجام است، که امیدواریم خروجی آنها را مشاهده کنیم. همین جا من عرض بکنم؛ این سندی که ایشان ذکر کردند، کار بسیار مهمی است. این که گفتند سند ملی نخبگان تدوین شده یا دارد تدوین میشود یا در مراحل تصویب است، برای من خبر خوشی بود. همه‌ی این مشکلاتی که گفته شد، ناشی از فقدان چنین سندی است. ما مسئله‌ی شناسائی نخبه را داریم. پیش از شناسائی نخبه، شناسائی استعداد برتر را داریم که در طول زمان تبدیل به نخبه خواهد شد؛ چون هر صاحب استعداد برتر که نخبه نیست؛ بتدریج به نخبه تبدیل میشود. پس اول شناسائی استعداد برتر است، بعد مسیر این صاحب

استعداد برتر به سمت نخبه شدن، بعد رسیدن به نقطه‌ی ثمردهی - که در واقع همان نقطه‌ی نخبه شدن است، که معمولاً در مقطع تحصیلات تکمیلی کارشناسی ارشد و دکتری یک چنین چیزی پیش می‌آید و این جوان به نخبه تبدیل میشود - بعد از آن، ادامه‌ی کار نخبه.

همه توجه داشته باشند - شاید هم همه‌تان توجه دارید - وقتی کسی حائز عنوان «نخبه» میشود، تازه کار او شروع میشود. خطاست اگر خیال کنیم که حالا کسی نخبه شد، پس خیالش راحت، یک امتیازاتی هم دارد، یک نامی هم دارد؛ نه، وقتی که نخبه شدیم، این اول راه است. خب، اگر بخواهیم همه‌ی این مراحل را ببینیم و درست دنبال کنیم و تدوین کنیم، احتیاج است به همین سندی که ایشان اشاره کردند. بنابراین، این سند مهم است. من تأکید میکنم؛ حالا که تدوین شده، ان شاءالله زودتر تکمیل بشود یا اصلاح بشود یا تصویب بشود - هر کاری که بناست بشود - و به مرحله‌ی اجرا دربیاید و عملیاتی شود.

به چند مطلبی که دوستان بیان کردند، اشاره میکنم. راجع به آن مسئله‌ی آشرافیت فرهنگی و آقازاده‌های فرهنگی که آن دختر عزیزمان گفتند، من در این زمینه واقعاً چیزی ننشیده‌ام. با اینکه تصور خودم این است که در مسائل گوناگون گزارشهای متنوعی را میشنوم، اما این برای من خیلی حرف تازه‌ای بود. ایشان گفتند مصادیقی هم در اختیار دارند. حتماً به من منعکس بشود، یعنی گزارش بنویسید. واقعاً اگر چنین چیزی هست، خیلی بد است. من چیز قابل توجهی در این زمینه ننشیده‌ام. البته ممکن است پسر یا دخترِ فلان مسئول توی دبیرستان یا توی دانشگاه پُر بدهد که من مثلاً پسر فلانی‌ام، اما این به صورت یک فرآیند تربیتی دربیاید، تأثیراتی بگذارد بر روی گزینش، بر روی سوادِ بیشتر پیدا کردن و چه و چه، خیلی چیز بدی است. اگر چنین پدیده‌ای وجود داشته باشد، باید جلوییش را گرفت. من از خانمی که این مطلب را بیان کردند، میخواهم که این موارد را بنویسند و برای من ذکر کنند. نکته‌ی دیگر این است که یکی از دوستان گفتند جوانها کارهای خوبی دارند میکنند، در



مسائل گوناگون فکر میکنند، منتها برای اینها مجالی به منظور مطرح شدن و منشأ اثر قرار گرفتن وجود ندارد. فرض بفرمائید در شورای عالی انقلاب فرهنگی، یا در همان نشستهای راهبردی که اشاره کردند - که ان شاء الله ادامه پیدا میکند - جوانها هم حضور پیدا کنند. البته این حرف منطقی است، این حرف درستی است؛ حتماً حضور جوانها در بعضی از بخشها تأثیر میگذارد. این را من بگویم؛ ببینید شماها همه تان جوانید و من در حضور شما جوانهای عزیز - که خب، همه تان بچه های من هستید، فرزندان من هستید - دوستانه و پدرانانه به شما عرض میکنم؛ اینجور نیست که در همه ی بخشهای گوناگون، حضور جوان مثبت باشد. یکی از خانمها در مورد قضا انتقاد کردند و گفتند وارد کردن قاضیهای جوان، به ناکارآمدی دستگاه قضا منتهی میشود؛ قاضیها بایست پخته باشند. خیلی خوب، این خیلی حرف جالبی بود؛ من این حرف را یادداشت کردم. یک جاهائی همین جور است. البته در یک بخشهایی - که بخشهای محدودی هم نیست - حضور جوان تأثیرات بسیار مثبت و



سازنده و پیشبرنده‌ای دارد؛ اصلاً فضای جدید و افق جدیدی را در مقابل چشم همه باز میکند؛ اما همه جا اینجور نیست. به هر حال حتماً بایستی از جوانها استفاده بشود، منتها من این نکته را بگویم؛ ببینید عزیزان! فکر شما و کاری که کردید و راه نوئی که پیدا کردید، پیشنهادی که به نظر تان رسیده، تأثیر گذاریاش فقط این نیست که این فوراً به دستگاه اجرایی منتقل بشود و فوراً یک ترجمه‌ی عملیاتی بشود و اجرایی و عملیاتی شود؛ نه، این تنها تأثیر نیست. یکی از مهمترین تأثیرات همین فکر کردنها این است که شما فضاسازی میکنید، گفتمان‌سازی میکنید. در نتیجه، در یک فضای معتقد به یک مبنای فکری یا عملی، رئیس جمهور هم همان جور فکر میکند، وزیر هم همان جور فکر میکند، مدیر کل هم همان جور فکر میکند، کارکنان هم همه همان جور فکر میکنند؛ این خوب است. و شما این کار را انجام میدهید. فکر کنید، بگوئید، بنویسید، در مجامع خودتان منعکس کنید؛ آن کرسیهای



آزاداندیشی را که من صد بار - با کم و زیادش - تأکید کردم، راه بیندازید و اینها را هی آنجا بگوئید؛ این میشود یک فضا. وقتی یک فضای گفتمانی به وجود آمد، همه در آن فضا فکر میکنند، همه در آن فضا جهتگیری پیدا میکنند، همه در آن فضا کار میکنند؛ این همان چیزی است که شما میخواهید. بنابراین اگر چنانچه این کاری که شما مثلاً در فلان نشست، در فلان مجموعه‌ی دانشجویان کردید، فکری که کردید، ترجمه‌ی عملیاتی نشد، به صورت یک قانون یا به صورت یک دستورالعمل اجرایی درنیامد، شما مأیوس نشوید؛ نگوئید پس کار ما بی‌فایده بود؛ نخیر. و من به شما عرض بکنم؛ در این پانزده شانزده سال اخیر، همین حرکت علمیای که آغاز شده، همین جور آغاز شده؛ همین جور امروز علم شده یک ارزش؛ چند سال قبل اینجوری نبوده. ما همین طور روزه‌روز هی پیش رفتیم. یک روزی یک چیزهایی گفته میشد که به گوشها سنگین می‌آمد. من یک روزی مسئله‌ی «تولید علم» را مطرح کردم، بعد دیدم بعضی جاها نشسته‌اند روی کلمه‌ی «تولید علم» دارند

خدا می‌کند - حالا یک مناقشه‌ی لفظی - که علم قابل تولید نیست! امروز این به صورت یک گفتمان قطعی در آمده؛ شماها گله‌مندید از این که این کار در مقطع خاص خودش



پیش نمی‌رود. این خیلی پیشرفت است. بنابراین بایستی کار کرد. و کار کنید، فکر کنید؛ حتماً تأثیر دارد .

از من سؤال شد نظرم در مورد علوم پایه چیست؟ همین طور که اشاره کردند، من چندین بار راجع به علوم پایه بحث کرده‌ام. من علوم پایه را خیلی مهم میدانم. من یک وقتی گفتم علوم پایه در مقایسه‌ی با علوم کاربردی‌ای که ما داریم، مثل یک ذخیره‌ی بانکی است در مقابل پولی که شما توی جیب‌تان می‌گذارید. شما برای خودتان یک مقدار ذخائر بانکی دارید که پشتوانه‌ی کار شما، مایه‌ی امید شما، منشأ درآمدهای شما آن است. البته یک مقدار هم

پول توی جیب‌تان می‌گذارید و خرج می‌کنید. نمی‌خواهیم جسارت کنیم؛ واقع قضیه این است. این علوم کاربردی‌ای که امروز وجود دارد، اینها همه‌اش همین پول‌هایی است که ما داریم خرج می‌کنیم. یک ملت مجبور است مهندسی داشته باشد، شهرسازی داشته باشد، صنایع داشته باشد، پزشکی داشته باشد، سلامت و درمان داشته باشد؛ اینها پول‌هایی است که روزانه داریم خرج می‌کنیم؛ اما مایه و ریشه‌ی اصلی این علوم، علوم پایه است.

من امسال ماه رمضان هم راجع به علوم انسانی یک صحبتی با همین دانشجویها و جوانها کردم، قبلاً هم یک صحبت‌هایی داشتم، ان شاء الله بعداً هم ما یک جلسه‌ای مخصوص علوم انسانی با همین اصحاب فکر و فرهنگ و امثال شما جوانهای خوب خواهیم داشت. علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه‌ی دانشها، همه‌ی تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این میشود که همه‌ی تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش میرود. امروز دانشی که غرب دارد، شوخی نیست؛ چیز کوچکی نیست. دانش غرب یک پدیده‌ی بی‌نظیر تاریخی است؛ اما این دانش در طول سالهای متمادی در راه استعمار به کار رفته، در راه برده‌داری و برده‌گیری به کار رفته، در راه ظلم به کار رفته، در راه بالاکشیدن ثروت ملتها به کار رفته؛ امروز هم که می‌بینید چه کار دارند می‌کنند. این بر اثر همان فکر غلط، نگاه غلط، بینش غلط و جهت‌گیری غلط است که این علم با این عظمت - که خود علم یک چیز شریفی است، یک پدیده‌ی عزیز و کریمی است - در این جهتها به کار می‌افتد. البته در مورد علوم انسانی نکات خوبی را یکی از دوستان اینجا بیان کردند.

من چند تا نکته را اینجا یادداشت کرده‌ام که به شما عرض بکنم. یک مسئله این است که

کشور نیاز دارد به دانشمندانی که عاشق کشور و عاشق مردم و عاشق هویت خود و سرنوشت ملت خودشان باشند. بدون این احساس دلبستگی، کار پیش نمی‌رود. آن دانشمندی که دانش برایش ابزاری است برای پول درآوردن و اینها، او نمیتواند خیلی به سرنوشت کشورش کمک کند. من به شما عرض بکنم؛ در طول زمان - البته همیشه همین جور بوده، اما امروز بیشتر است - دنیا یک مصاف بوده است، محل درگیری بوده است، یک عرصه‌ی معارضه و مبارزه‌ی انسانها بوده است به خاطر طبیعت انسانها؛ هر کسی که احساس قوت کرد، پنجه می‌اندازد در آن فرد ضعیف؛ ترحمی وجود ندارد. مگر اینکه مهار و زمام دین و اعتقاد دینی وجود داشته باشد. سرداران صدر اسلام وارد کشورها که میشدند، هرچند آن ملتهای مغلوب نهایت سختگیری را با آنها کرده بودند، اما وقتی وارد میشدند، با اخلاق وارد میشدند و رفتار دینمدارانه میکردند. حتی تا زمان جنگهای صلیبی - چند قرن بعد از آغاز اسلام - همین معنا وجود داشته. وقتی مسیحیها که از اروپا آمده بودند، وارد بیت المقدس میشدند، مسلمانها را قتل عام میکردند - میدانید جنگهای صلیبی نزدیک دویست سال طول کشیده، هی رفت و برگشت داشته - وقتی مسلمانها غالب میشدند، بعکس؛ نسبت به آنها محبت میکردند. در صدر اسلام، در همین منطقه‌ی شامات که متعلق به امپراتوری روم شرقی بود، یک اقلیت یهودی وجود داشتند؛ وقتی مسلمانها آمدند، اینها قسم میخوردند - عین عبارت آنها در تاریخ ثبت شده - میگفتند به تورات قسم، شماها بهترین مردمانی هستید که تا حالا اینجا بر ما حکومت کرده‌اید. واقع قضیه هم همین بود. این به خاطر مهار دین است. دین که نبود، یک ملت غالب، ملت مغلوب را میفشرد؛ دینش را، فرهنگش را، اخلاقش را، حیثیتش را، غرورش را نابود میکند، افتخاراتش را محو میکند. من نمیخواهم از بعضی از دولتهای غالب اسم بیاورم. البته آمریکا و غرب و اینها ظلم و جنایت میکنند، اما مخصوص آنها نیست؛ بعضی از کشورهای دیگر هم اینطور هستند؛ یک جاهائی غلبه پیدا کردند، آنقدر وحشیگری کردند که بعد از گذشت سالهای متمادی، از خواندن آن وقایع و از شدت قساوتی که اینها

به خرج دادند، مو بر تن انسان راست می‌ایستد. خب، یک ملت حالا می‌خواهد قدرت خودش را حفظ کند؛ مانع بشود از این که به او هجوم بیاورند؛ چه هجوم ظاهری و مادی و نظامی و امنیتی، چه هجوم نرم‌افزاری، هجوم اخلاقی، هجوم فرهنگی، تحقیر فرهنگی - که در دهه‌های اخیر در دنیا باب شده - باید چه کار کند؟ باید هم سیاستمدارش، هم دانشمندش از خود فداکاری نشان بدهند. مقصودم این نیست که حالا شما که نخبه هستید، جوایز، بروید خودتان را فدا کنید، هیچ چشمداشت مادی نداشته باشید؛ نه، ما این پرتوقعیها را هم نداریم. اما بدون دلبستگیهای معنوی، یک مجموعه‌ی نخبه - چه نخبه‌ی سیاسی، چه نخبه‌ی علمی - نمیتواند کشورشان را حفظ کند؛ نمیتواند به او قدرت بدهند.

در بین سیاستمدارها هم همین جور است. اگر سیاستمدار به فکر خودش بود، به فکر راحتی خودش بود، به فکر جیب خودش بود، به فکر شهوت‌رانی خودش بود، نخواست بپردازد به آن هم و غم اساسی و اصلی که به طور طبیعی آسایش خودش را تحت تأثیر قرار میدهد، این کشور شکست خواهد خورد؛ نشانه‌اش شکست سلسله‌های پادشاهی متمدنی پشت سر هم است. صفویه یک دولت مقتدر بود؛ با اقتدار سر کار آمد، با ایمان سر کار آمد؛ بعد به خاطر همین ضعفها، به خاطر غلبه‌ی همین خصوصیات، کارش به آنجا رسید که میدانید. قاجاریه بدتر از آنها، پهلوی از همه‌شان بدتر.

در زمینه‌ی علم هم همین جور است. اگر دانشمند علاقه‌مند به سرنوشت کشور، آماده‌ی



فداکاری در این راه - فداکاری به حسب خودش - در یک کشوری وجود داشت، آن کشور رشد میکند. چیزی که میتواند این نیرو را به وجود بیاورد، این پیشرفت را به وجود بیاورد، بهتر از همه چیز، ایمان است. اگر این ایمان بود، کشور پیشرفت میکند. پیشرفتهای علمیی که امروز در کشورمان وجود دارد - که البته حتماً به آنها قانع نیستیم - ارزش و قیمت ذاتیاش از پیشرفتهای متعارف علمی در دنیا بمراتب بیشتر است. چرا؟ چون ما از تبادل علمی، از استفاده‌ی علمی، از کمک علمی دیگران محروم بودیم. ما زیر فشار بودیم، درها به روی ما بسته بود؛ در عین حال شخصیت‌های برجسته‌ای پیدا شدند، «شهید شهریاری» ای پیدا شد - که البته ده‌ها نفر مثل او در بین ما بودند و الحمدلله هستند - ده‌ها و صدها نفر در رشته‌های مختلف پیدا شدند که اینها کارهای برجسته‌ای کردند؛ هیچ استفاده‌ای هم از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های غرب و از اساتید غربی نکردند. البته از دستاوردهای غرب حتماً استفاده کردند؛ باید هم بکنیم.

یکی از دوستان حرف درستی زدند؛ گفتند بیگانه‌گریزی و بیگانه‌ستیزی، ما را به جایی نمی‌رساند. بله، همین جور است؛ منتها توجه داشته باشیم؛ این که ما گاهی می‌گوئیم بیگانه‌ستیزی یا بیگانه‌گریزی، معنایش این نیست که ما از دانش و دستاورد او خودمان را محروم کنیم؛ ابداً. من بارها گفته‌ام: ما کاملاً حاضریم شاگردی کنیم، برای اینکه یاد بگیریم؛ منتها همیشه نباید شاگرد بمانیم؛ نکته این است. ملت ما میتواند به جایی برسد که دیگران بیایند شاگردی او را بکنند. من آن قله را در نظر دارم؛ باید به آن سمت پیش برویم. بنابراین برای مجموعه‌ی علمی تلاش و همت مخلصانه و خالصانه لازم است تا بتوانند کار کنند. الحمدلله شماها این ظرفیت را دارید، این استعداد را دارید؛ خدا را شکر. شماها میتوانید عزت این ملت را برگردانید.

عزیزان من! بیش از ده‌ها سال، عزت ملت ما، غرور ملت ما، افتخار ملت ما پامال شد. انقلاب، ما را به خود آورد و متوجه به خودمان کرد. کشور ما با این سابقه‌ی تاریخی، با این سابقه‌ی علمی، با این ذخائر عظیم علمی و فکری که ما داشتیم، با آن بزرگان علم‌یای که کشور ما در دوران جهالت و غفلت دنیا اینها را تربیت کرده - «ابن‌سینا» ها، «محمدبن زکریا» ها، «فارابی» ها، «خواجه نصیر» ها و چه و چه، اینها

مال دوران جهالت بشریت است؛ مال قرون وسطی است که هیچ خبری از دانش، هیچ فروغی از دانش در دنیا نبود - این کشوری که یک چنین ظرفیتی و یک چنین استعدادی دارد، کارش به جایی برسد که برای اولیات زندگی خودمان هم باید چشم به دست دیگران داشته باشیم. سیاستمداران ما - بیعرضه‌های عقب‌افتاده - می‌گفتند ایرانی یک لوله‌نگ هم نمیتواند بسازد! لوله‌نگ این آفتابه‌های گلی بود. خاک بر سر آن سیاستمداری که از ملتش اینجوری حرف بزند. یا آن یکی می‌گفت که ما از فرق سر تا نوک پا بایستی فرنگی بشویم تا بتوانیم پیش برویم! خب، اینها بیعرضگی است؛ اینها عقب‌افتادگی است که یک عده‌ای به خاطر ضعفهای خودشان، این ضعفها را بر ملت تحمیل میکنند؛ ملت تحقیر میشود. انقلاب اینها را از بین برد؛ ما به خود آمدیم. خوشبختانه کارهای خوبی انجام گرفته، ظرفیتهای خوبی آشکار شده؛ ما پیشرفت کردیم و ان شاء الله پیشرفت خواهیم کرد.

من میخواهم این را به مسئولین دولتی بگویم که سرمایه‌گذاری در تولید علم و نوآوری علمی، برای کشور ما و ملت ما سود مضاعف داشته؛ این راه را رها نکنید. سرمایه‌گذاری برای تولید علم و برای نوآوریهای علمی و برای پیشرفت علمی بایستی روزبه‌روز بیشتر شود؛

نباید کم شود. البته امروز حتی به اندازه‌ای که مثلاً کشور انگلیس یا ایتالیا یا فرانسه در آن اوائل ورودشان در عالم صنعت و علم، سرمایه‌گذاری میکردند، ما آنقدر سرمایه‌گذاری نمیکنیم؛ سرمایه‌گذاریمان کمتر است. هرچه ممکن است، بایستی سرمایه‌گذاری علمی بیشتر شود.

البته این سرمایه‌گذاریها باید با ارتقاء مدیریت هم همراه باشد؛ من این را بخصوص به مسئولین محترم دولتی تأکید میکنم. اگر ما منابع مالی را افزایش هم بدهیم، توزیع هم بکنیم، سرریز هم بکنیم، پخش هم بکنیم، اما ارتقاء مدیریت در این بخش وجود نداشته باشد، منابع مالی هدر خواهد رفت. در دانشگاه‌ها، در مجموعه‌ی علمی کشور، در همین بخش معاونت علمی رئیس‌جمهور، ارتقاء مدیریت لازم است. این مراکز دولتی‌ای که با مسئله‌ی علم و دانشگاه ارتباط پیدا میکند، حتماً باید ارتقاء مدیریتی پیدا کند و البته سرمایه‌گذاری هم بکند.

یک نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی ارتباط صنعت و دانشگاه است، که یک مسئله‌ی قدیمی است. البته پانزده شانزده سال پیش - حالا خوب است تاریخچه‌اش را نگویم - این مسئله مطرح و دنبال شد و بالاخره به صورت یک فکر رائج درآمده که همه مایلند. خب، ما این کار را چگونه

تحقق ببخشیم؟ صنایع ما اگر بخواهند از رقابتهای بازار عقب نمانند، به پیشرفت علمی و نوآوری احتیاج دارند. این نوآوری، زمینه‌اش در دانشگاه‌های ما، پژوهشکده‌های ما، پژوهشگاه‌های ما کاملاً فراهم است. این پژوهشگاه‌هایی که چند بار توصیه شد که در کنار دانشگاه‌ها و وابسته‌ی به دانشگاه‌ها به وجود بیاید، میتواند یک بخشی را در اختیار صنایع بگذارد که آنها در این پژوهشگاه‌ها شرکت کنند و از ناحیه‌ی آنها نیازهای خودشان را برطرف کنند. این کاری است که هماهنگی‌اش در همین بخش دولتی میسر است. باید بنشینند برای این کار برنامه‌ریزی کنند؛ هم برای صنعت خوب است، هم برای دانشگاه خوب است. دانشگاه وقتی ناظر به نیاز جامعه و نیاز بازار و بازار کار بود، طبعاً جهت خودش را پیدا میکند؛ شور و نشاط بیشتری هم پیدا میکند؛ البته برای دانشگاه‌ها درآمدزا هم هست. صنعت هم وقتی متکی بود به نگاه نو و فکر نو و تولید علم و فناوری - که این در دانشگاه‌ها تحقق پیدا میکند - طبعاً پیشرفت پیدا میکند. ما به این نیازمندیم؛ این هم بایستی حتماً انجام بگیرد.

همین جا من راجع به محصولات تولیدی کشور - که یکی از دوستان اینجا اشاره کردند، من هم یادداشت کرده بودم که بگویم - نکته‌ای را عرض کنم. خوشبختانه ما در کشور و در بخشهای مختلف، محصولات



کافی داریم. قسمت عمده‌ای از تولیدات کشور، مصرف کننده‌اش دستگاه‌های دولتی ما هستند. دستگاه‌های دولتی بایستی جزم و عزم داشته باشند بر این که جز تولیدات داخلی - در آن مواردی که تولید داخلی وجود دارد - هیچ چیز دیگر مصرف نکنند. یعنی واقعاً در محصولاتی که مشابه داخلی دارد، مطلقاً ممنوع بشوند که از خارج چیزی وارد نکنند. این را بخواهید، در دولت مطرح کنید، آقای رئیس جمهور به دستگاه‌های دولتی دستور بدهد؛ و این ممکن است. ما این را تجربه کرده‌ایم. در مواردی به صورت قاطع به یک دستگاهی گفته شد که این کاری که دارد انجام میگیرد، باید هیچ محصول غیر ایرانی در

آن به کار نرود؛ و شد، و به بهترین وجهی هم انجام شد. اگر مدیران ما عزم را جزم کنند برای اینکه محصول ایرانی را، تولید ایرانی را به کار بگیرند، هم تولیداتِ باکیفیت هست، هم خود این کار موجب میشود که در تولیدات داخلی کیفیت بالا برود. این کار را حتماً بایستی انجام بدهند.

البته من شنیدم که دستگاه‌ها و بانک‌ها و اینها حمایتشان از تولیدات داخلی هم ضعیف است؛ یک جاهائی آن تولیدکننده‌ها به خاطر عدم حمایت، به ورشکستگی کشیده میشوند. با این مسئله هم بایستی حتماً در خود دولت مقابله بشود؛ یعنی دستور داده بشود. بله، یک نکته‌ای هم گفته شد، که اتفاقاً من هم همین را اینجا یادداشت کردم؛ که گاهی اوقات در معاملاتی که دستگاه دولتی با تولیدکننده‌ی داخلی میکنند، بدحسابی هست؛ در حالی که وقتی این معامله را با یک صنعتگر خارجی میکنند، پول را نقد میدهند؛ اما این را همین طور کش میدهند - یک سال، دو سال - طلب او را هم نمیپردازند. باید جلوی اینها گرفته شود.

یک مسئله هم مسئله‌ی مقالات علمی است. خوشبختانه مقالات از لحاظ کمی، و در مواردی از لحاظ کیفی، پیشرفت خیلی خوبی داشته؛

منتها یک نکته‌ی مهمی وجود دارد که من چند بار تا حالا مطرح کردم و خوشبختانه دیدم امروز هم در حرفهای بعضی از دوستان همین نکته تکرار میشود، و آن این است که تولید مقاله هدف نیست. اولاً کیفیت مقاله مهم است. از این مهمتر، جهت مقاله است؛ این مقاله را برای چه مینویسیم؟ این افزایش تعداد مقالات باید خودش را در بازار کار ما و تولید ما و زندگی واقعی ما نشان بدهد. مقاله باید بر طبق نیاز کشور نوشته بشود؛ این خیلی مهم است. بنابراین هم مسئله‌ی کیفیت مقاله‌هاست که مهم است، هم اینکه مقاله باید برای رفع یک نیازی در کشور تهیه بشود. اگر این شد، حالا گیرم یکی هم یک مقاله‌ای نوشت و به دیگری فروخت. گفت: «تو بدم؛ هر جور میخواهی، بدم». حالا ما آنجوری نگوئیم. مقاله اگر به نفع کشور است، به نفع یک جهتی است، به هر شکلی باشد، خوب است؛ اما صرف اینکه یک مقاله‌ای نوشته بشود، این هدف نیست. رشد میزان مقاله، هدف نیست؛ در صنایع و در بازار باید خودش را نشان بدهد.

مسئله‌ی کشاورزی هم که مطرح کردند، مسئله‌ی بسیار مهمی است و راست است؛ کشاورزی از بخشهایی است که در همه‌ی دنیا مورد حمایت ویژه‌ی دولتی قرار میگیرد. این بخش باید حتماً مورد توجه

باشد.

به هر حال جلسه‌ی امروز جلسه‌ی خیلی خوبی بود. من ان شاءالله این نوشته‌ها را از دوستان میگیرم و مطالعه و پیگیری میکنم. امیدواریم خداوند متعال به شماها توفیق بدهد و کمک کند و فردای کشور با دست شما جوانان عزیز ان شاءالله به آنچه که هدفهای متعالی این انقلاب است، هرچه نزدیکتر باشد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

«تاریخچه شهر ربع رشیدی»

ربع رشیدی نمونه ای شاخص و متعالی از برنامه ریزی و مدیریت شهری است که در تاریخ شهرسازی ایران و امروز جزو نمونه های نادر می باشد و لذا خروارها خاک، هرگز نتوانسته است به حیثیت و هستی آن خدشه وارد آورد و تأثیر آن را در روزگار و ماندگاری آن را در حافظه ملت ها مخدوش و نابود سازد می باشد. ربع رشیدی بارزترین نمونه مساعی و تلاش سازنده دست اندرکاران و حامیان اصلاحات غازان خان در عرصه تعالی و رشد و پویایی فرهنگ ایرانی در چهارچوب اندیشه های عصر ایلخانی به شمار می رود که توسط خواجه رشیدالدین با الهام از غازانیه و به عنوان یک شهر دانشگاهی با برنامه های وسیع فرهنگی، اقتصادی و رفاهی در نخستین سالهای قرن هشتم هجری در داخل باروی غازانیه یعنی در داخل حصار جدید شهر تبریز که توسط غازان خان ایجاد شد، برپا گشت.

جریانات فرهنگی ایران موجب گردید تا خواجه رشیدالدین مجتمع عظیم دانشگاهی ربع رشیدی را در شرق تبریز تأسیس نماید. وی با تأسیس مجتمع دانشگاهی رشیدیه یا ربع رشیدی در سال ۶۹۹

هجری در شرق تبریز، این شهر را به کانون علم و هنر در دنیای آن روز مبدل ساخت و اگر ادعا کنیم که فرهنگ و تمدن بشری در قرن چهاردهم میلادی مرهون این مرکز عظیم دانشگاهی بوده، سخن به گزاف نگفته ایم. به استناد وقفنامه ای که از بانی دانشمند آن به یادگار مانده، ربع رشیدی مرکز گفتمان علمی میان تمدن‌های آن روز بوده و علاوه بر زبان‌های فارسی و عربی، دروس رایج به زبانهای ترکی، چینی، یونانی، عربی، مغولی و احتمالاً سانسکریت تدریس شده و هزاران دانشجو بر حلقه جذبه داشته‌است. لذا خواجه رشیدالدین با رویکردی واقع گرایانه، راهبردهای اعتدال محور و اولویت حفظ ارزشهای بنیادین و افزایش نوآوری های درون‌زا، خط مشی اقتدارگرا و طراحی وحدت در عین کثرت با شیوه های تمرکز قدرت و مشروعیت سیاسی سبب ایجاد شهرک دانشگاهی بین المللی شد. در اواخر قرن هفتم و اول قرن هشتم هجری قمری کوه سرخاب تبریز، شاهد یک جنب و جوش و فعالیت بزرگ آبادانی و ساختمانی بوده و از هر جهت مورد توجه واقع شده و شهرکی معروف و آبادان در دامنه این کوه ساخته‌اند و آن ربع رشیدی نام داشته که به دستور خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر دانشمند و مدبر عصر مغول ساخته شده است. «رشید دولت و دین چون رحیل کرد به عقبی

نوشته منشی تقدیر او که «طالب ثراه» محل ربع رشیدی در آخر
محله ششگلان که به محله باغمیشه و لیلانکوه یا بیلانکوه منتهی
می‌شود در طرف چپ در دامنه کوه سرخاب در جایی بسیار باصفا و
خوش آب و هوا و مرتفع واقع بوده و در میان باغها و انبوه درختان
قرار داشته است.